

## رسالت نبوی، حکمت علوی و مبانی فقه جعفری<sup>۱</sup> (قسمت دوم)

دکتر عزت‌السادات میرخانی  
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

### چکیده

بایستی اذعان نمود که در عرصه آسیب شناسی درون دینی، تفکیک موضوعات علوم مرتبط با اندیشه دینی و عدم برقراری ارتباط مناسب میان آنها حتی جدا سازی استدلالات نقلی از عقلی و عقلانیت فرادینی از تعقل دینی، نگاه غیر سیستمی و متددار به گستره قوانین شرعی توجه به راه‌حلهای فردی و غفلت از مصالح جمعی در ارائه راهکارهای فقهی، عدم گذار از فقه فردی به فقه سیاسی، اجتماعی، انفکاک در روشهای سیاسی و اجتماعی هر یک از ائمه و نادیده‌انگاری ارتباط نظاممند و ارگانیک بین آنها، عدم التفات به مباحث فلسفه فقه و غور در رؤس ثمانیه آن و ... از جمله اموری است که امروزه نیازمند تأمل و تجدید نظر عاجل و منقح‌سازی عالمانه دارد. در بخش اول این گفتار ارتباط فقه جعفری با رسالت نبوی و نقش امام صادق (علیه السلام) در تثبیت سنت نبوی و تجدید حیات فقه با توجه به این خاستگاه مورد ارزیابی قرار گرفت. در این قسمت مبادی فقه جعفری برخاسته از اندیشه و شیوه علوی مطرح می‌گردد و نقش امام صادق (علیه السلام) در احیای این شیوه، مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

اهم مباحث به قرار ذیل است:

- الف - مختصات عصر امیرمؤمنان و تأثیر آن در جامعیت فقه
- ب - شیوه‌های حراست از تفقه و اجتهاد در عصر امیرمؤمنان.
- ج - تأکید بر پا بر جایی اصول حاکم بر نظام حقوقی از سوی علی (علیه السلام) در فقه

۱- کار ارزیابی مقاله در ۸۴/۲/۲ آغاز و در تاریخ ۸۴/۲/۲۶ به اتمام رسید.

جعفری.

د - دستمایه‌های فقه و عصر صادقین.

## واژگان کلیدی

تفکر علوی، فقاہت جعفری، فقه حکومتی، اندیشه سیستمی، اجتهاد پویا، اصول و قواعد کارا

## مختصات عصر علی (علیه السلام)

بررسی عناصر و مختصات عصر امیرالمؤمنین تأثیر ویژه‌ای در تدوین بحث ما دارد که به صورت ذیل ارائه می‌گردد:

### الف - حضور علی (علیه السلام) در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پرورش و آموزش مستقیم ایشان در مکتب نبوی صورت پذیرفته است. چنان که در خطبه قاصعه حضرت می‌فرماید: «من همواره همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم چونان فرزندی که همراه مادرش است. هر روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانه تازه‌ای از شیوه‌های نیکو را آشکار و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم و [همچنین] هنگامی که در غار حرا چند ماه از سال را می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم» تا بدان جا که می‌فرمود «آری نور الوحی والرساله و اشم ریح النبوه» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ ص ۱۱۸) و این ارتباط نزدیک از زمان کودکی تا زمان رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادامه داشت تا بدان جا که پیامبر به او می‌فرمود *انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر و انک لعلی خیر* «یا علی تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم مگر آنکه تو پیامبر نیستی ولی وزیر و جانشینی و همانا بر سبیل خیر و نجاتی» (همو، ۱۲۲). این ویژگی عمده‌ای است که مورد نظر همه ائمه (علیهم السلام) در استناد و استشهاد به علی (علیه السلام) است.

### ب - همزمانی حضرت با زمان سه خلیفه

به‌رغم آنکه بعد از پیامبر با تغییر مدار خلافت و مظالمی که بر علی (علیه السلام) و

خانواده او رفت، او برای تحقق اهداف پیامبر در زمان خلافت خلفا مراقبت و حراستی ویژه به عملکرد آنها داشتند و موضع‌گیری حضرت در برابر بدعت، جهل، خودمهوری و هشدارهای حضرت در عدم انحراف آنان از مختصات زمان علی بود که چونان مراقبی دائم متوجه نوع بیان احکام بودند که مبادا پایه انحرافی در قوانین شکل گیرد.

### ج - ترسیم ابعاد احکام اسلامی از دیدگاه فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی در حکومت ۵ ساله علی (علیه السلام)

حکومت ۵ ساله علی (علیه السلام) الگوی نمادین برای همه جوامع عدالت‌خواه و حق‌محور و علم‌گستر در طول تاریخ بشریت گردید؛ بویژه آنکه خود خلفا هم به‌رغم تغییر مسیر خلافت، به لحاظ فضایل و ارزش‌ها علی (علیه السلام) را می‌ستودند و نظرات حضرت را حکم برخاسته از متن دین و بطن شریعت می‌شمردند، چنانچه در خطبه شفشقیه حضرت درباره این اذعان خلیفه اول که می‌گفت «*أقیلونی ... وعلی فیکم*» این خلافت را اقاله کنید و در حالی که علی با فضایل بی‌شمار، در میان شماست من برای شما مفید نیستم، امام می‌فرماید «*فیا عجا بیا هو یستلها فی حیاة...*» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ، خ ۵/۳) یعنی تعجب است از کسی که در حیات خود در امر خلافت طلب اقاله می‌کند، لکن در هنگام مرگ دیگری را به جای خود قرار می‌دهد؟! یا اعتراف دومی که بارها می‌گفت «*لولا علی لهلك عمر*».

د - مراقبت و ارتباط نزدیک با شیوه‌های رفتاری مردم در کوچه و بازار  
تبیین مسائل مدنی و کیفری و ارائه شیوه‌ها و اسلوب‌ها بر محور کتاب و سنت و مقابله با هر گونه انحراف فکری، جمود سیاسی، مقابله با سرمایه‌داری قرین با اسراف و تبذیر، رسیدگی به شکایات و نظرات اقشار مختلف مردم بویژه محرومان و ارائه شیوه‌های اداره زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و مکتوبات حکیمانه در این زمینه چون نامه‌های حضرت به مالک اشتر پس از انتخاب وی به فرمانداری مصر، عثمان بن‌حنیف فرماندار اعزامی به بصره، قثم بن‌عباس فرماندار اعزامی به مکه و صدها نامه و حکم و تندی و تحذیراتی که به تناسب

زمان و مکان و جایگاه افراد حقیقی و حقوقی صورت می‌گرفت، و از ذکر در این گفتار بیرون است.

#### ه - صراحت در دفاع از حق و مقابله با مسامحه و اغماض

حراست از حدود الله، مقابله با اجتهاد به رأی در برابر نص و کتاب و سنت، نگهبانی و پاسبانی دقیق و عمیقی که گویی هیچ چیز از نظرش مخفی نمی‌ماند و ایجاد اعتماد در مردم و حل و فصل مشکلات و دعاوی آنان بدون کمترین قصور، و بالاخره سربازی و جانبازی و جانبداری واقعی از اسلام و حق چیزی بود که علی (علیه السلام) را زبانزد دوست و دشمن و فوق زمان‌برداری و مکان‌گزینی نموده و همه را در طول تاریخ به اعجاب واداشته است. لذا امروز هم یکی از راهکارهای اساسی برای حکومت‌های دینی استخراج اصول و قواعدی است که می‌توان از شیوه‌های عملی و نظری امام علی (علیه السلام) به دست آورد. تأثیر شیوه حضرت بر راهکارهای راهبردی در ترسیم شاکله فقه جعفری را در اموری از این قبیل می‌توان احصا نمود.

#### شیوه‌های حراست از تفقه و اجتهاد در عصر علی (علیه السلام)

##### الف - تلاش حضرت در جمع‌آوری قرآن و مکتوبات اصلی

این امر از اعتبار و قطعیت لازم برخوردار بود، و لذا در زمانی که اهل سقیفه مشغول تدارک خلیفه انتخابی خود بودند، امیرمؤمنان با اهتمام و جدیت تمام درصدد تکمیل کار رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) در جمع‌آوری قرآن و حفظ آن از هر گونه دستبرد بود که کار مسلمین را در دوره‌های بعد دچار مشکل می‌ساخت و قرآن، این مهمترین مصدر قانونگذاری که قطعی‌الصدور بود بایستی به دور از دخالت و تحریف بعنوان سند اصلی قانونگذاری و اجتهاد و استنباط باقی می‌ماند.

در کتب و روایات متعدد، اولین جامع قرآن کریم بعد از رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) امیرمؤمنان (علیه السلام) معرفی گردیده است در «طبقات ابن سعد» آمده که علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوگند یاد کرد که ردا نپوشد تا قرآن را بین دو لوح جمع کند و به سوگند خود وفا کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ص ۷۰).

دکتر ابوالقاسم گرجی در «تاریخ فقه و فقها» می‌گوید «البته احادیثی از طریق اهل سنت در دست است که جمع قرآن را به ابوبکر، عمر یا عثمان نسبت داده است، ولی این احادیث علاوه بر اینکه اخبار آحاد است و مفید علم نیست و در باب آیات قرآن چیزی جز علم اعتبار ندارد، از جهات زیادی با هم متعارض است. ... لذا این گونه احادیث از درجه اعتبار ساقط است. ... و آنچه به زمان عثمان نسبت داده می‌شود، اگر مقصود جمع مردم بر یک قراءت نباشد، به یقین درست نیست (گرجی، ۱۳۷۵، ص ۱۶).

«سلیم بن قیس هلالی» از سلمان این گونه نقل می‌کند «چون امیرمؤمنان عذر صحابیان و بی‌وفائیشان بدید، به جمع و تألیف قرآن پرداخت و از خانه بیرون نیامد تا این امر را به پایان رساند، زیرا پیش از آن قرآن در میان صحف، شطاط و رقاع بود. سپس قرآنی را که جمع‌آوری نموده بود، به نگارش در آورد و در آن تنزیل، تأویل، ناسخ، منسوخ را بیاورد. سپس از پی او فرستادند که برای بیعت بیرون آی (هلالی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۲۲).

ابن جزری کلبی می‌گوید: در عهد رسول خدا ﷺ قرآن در صحفی جداگانه و پراکنده بود. و در سینه رجال صحابه بود پس زمانی که پیامبر رحلت نمود، علی بن ابی‌طالب بر ترتیب نزول، قرآن را جمع کرد و اگر مصحف او یافت شود در آن [غیر از متن آیات] علم فراوان است، لیکن آن مصحف یافت نمی‌شود (معرفت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۱).

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) این گونه آمده است: «احدی از مردم نمی‌تواند ادعای جمع قرآن نماید آن گونه که نازل گردید بتمامه، مگر اینکه کذاب بوده باشد. جمع و حفظ آن آن گونه که خداوند نازل فرمود، صورت نگرفت مگر بدست علی بن ابی‌طالب» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۹۲، ص ۸۱).

در تعبیری از امام صادق (علیه السلام) است: «بدرستی که پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی قرآن در جایگاهی است در پشت فراش من. اشاره به جایی محفوظ در مصحف و حریر و کاغذ، آن را برگیر و جمع کن، و آن را ضایع مکنید هم چنان که یهود تورات را ضایع کردند» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۹۲، ص ۴۸). در متون روایی

فراوان است که امیر مؤمنان فرمود «أقسمت ان لا اضع ردائی علی ظهري حتی اجمع ما بین اللوحین فما وضعت ردائی حتی جمعت القرآن» (همو، ص ۸۱).

در تعبیر دیگری ابن شهر آشوب می‌گوید: «علی (علیه السلام) قرآن را جمع نمود بعد از رحلت رسول خدا به مدت شش ماه» (معرفت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۱). ابن حجر هم قریب به همین مضامین را از ابن داود نقل می‌کند.

در روایت دیگری کلینی از جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان فرمود «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، کتاب خدا را در حد واقعی آن خواهد خواند و مصحفی را که علی (علیه السلام) نوشته، ارائه خواهد داد» (کلینی، ۱۴۰۱ هج ۴، ص ۴۳۴). ویژگی‌هایی را برای مصحف علی (علیه السلام) شمرده‌اند که آن را از سایر مکتوبات صحابی ممتاز ساخته که از آن جمله است تأکید بر اثبات قرائتی که پیامبر (ص) بر آن قرائت بود و در حواشی آن مناسبت نزول آیه و جایگاه مکان و زمان و ساعت و اشخاصی که آیه درباره آنان بوده، همه درج گردیده است (معرفت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). اینها گوشه‌هایی از تلاش علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حفظ و درج و جمع‌آوری قرآن است که آن را به دست معصومان (علیهم السلام) سپرده است و از امامی به امام دیگر انتقال می‌یابد تا هر یک از ائمه در اقتدا به سنت نبوی و سیره علوی از این منبع عظیم بهره برند و حقایقی را که حضرت به ودیعه به آنها سپرده، در جایگاه تبیین و تثبیت احکام و قوانین به کار برند و این خود منبعی بود در نزد معصومان (علیهم السلام) که بر اساس آن به شیوه جدشان علی (علیه السلام) استدلال می‌فرمودند.

#### ب - تداوم کتابت احادیث و انتقال سنت نبوی

تلاش دیگری که در زمان حیات امام علی (علیه السلام) بسیار چشم‌گیر بود و در سیره نظری و عملی حضرت مورد تأکید قرار می‌گرفت، تداوم کتابت احادیث و استدامت سنت نبوی و مقابله با موجبات محو، انحراف، بدعت، جعل حدیث و بیراهه کشاندن سنت بود. بر همین اساس تأسی و اقتدا بر سنت راستین نبوی چیزی بود که هم مورد تأکید آیات و هم کلمات رسول خدا (ص) بود. لذا «لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر» (احزاب، ۲۰). در تدارک و تداوم و لزوم اقتدا به سیره نبوی بود. کلمات متعددی از رسول خدا (ص) در این زمینه وارد شده است

مثل آنکه فرمود: «من آدمی الی امتی حدیثاً تمام به سنه او تلم به بدعه فله الجنة»؛ «کسی که حدیثی را به امت من برساند که موجب برقراری سنت یا نابودی بدعتی شود، بهشت بر او واجب است» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۱۵۲). در تعبیر دیگری فرمود: «خدای رحمت کند خلفای مرا و سه بار این کلام را تکرار فرمود و گفتند: خلفای شما کیانند؟ فرمود آنان که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا نقل و بازگو می‌کنند» (همو، ج ۷، ص ۱۴۵). کلام دیگری است که اهل سنت هم مثل احمد بن حنبل نقل کرده‌اند، که پیامبر (ﷺ) فرمود: «نباشد بشنوم که کسی از شما حدیثی از مرا برایش نقل کنند و او در حالی که به تکیه‌گاه خود تکیه زده بگوید: قرآن برایم بخوان، از قرآن بیاور» (عسگری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۶).

از طرفی از آخرین لحظات عمر مبارک پیامبر (ﷺ)، سیاستی در میان بعضی از صحابه شکل گرفت و تا پایان عمر حکومت اموی ادامه یافت که طبق آن ترویج و تدوین و کتابت حدیث منع شد و شعار سیاسی فرصت طلبان و مبتدعان قرار گرفت که «حدیث نگویید، روایت نخوانید و حدیث ننویسید؛ قرآن ما را کافی است» (همو). خلیفه دوم به فرمانداران ارسالی خود به اطراف بلاد اسلامی تأکید بر عدم نقل و کتابت حدیث می‌نمود.

مسأله دیگر این بود که خلیفه دوم افرادی را که احساس می‌شد بر نقل حدیث اصرار دارند از قبیل ابوذر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن حذیفه و ابودرداء و ... احضار و آنها را شدیداً از نقل حدیث نهی کرد و حتی در مدینه تحت نظر قرار داد تا از سیاست او تخطی نکنند. بعضی از اینها به حبس و زندان محکوم می‌شدند و حال آنکه گناهشان نقل حدیث بود. در رأس جنبش حفظ حدیث نبوی، انتقال درست آن، مبارزه با حرکت نفی حدیث‌نگاری، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و یاوران و شیعیان اندک، ولی مقاوم او بودند، علامه عسگری از کتب اهل سنت نقل می‌کند که ابوذر در ایام حج در «جمره وسطی» نشسته بود و مردم از او سؤالات خود را می‌پرسیدند. او صحابی بزرگ رسول خدا (ﷺ) بود و مردم او را می‌شناختند و او با تکیه بر احادیث رسول خدا (ﷺ) پاسخ می‌داد، در این هنگام مردی بالای سر او هویدا شد و گفت: مگر تو را از فتوی دادن نهی نکرده‌اند ابوذر گفت: آیا تو مأمور

من هستی؟ اگر شمشیر را بر این جا (اشاره به گردن) بگذارید و بخواهید سرم را ببرید و بدانم به خاطر نقل حدیث سرم را می‌برید، در صورتی که در فاصله‌ای که شمشیر شما به حلقوم من برسد و بتوانم یک کلمه از کلمات پیامبر (ﷺ) را نقل کنم، آن را خواهم گفت (عسکری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۷). معاویه بسیار سعی کرد که افرادی مثل ابوذر را با پول خریداری کند، اما تطمیع و تهدید در او اثر نکرد، تا آنکه معاویه به عثمان نوشت: «اگر تو را با شام کاری هست ابوذر را از شام طلب کن و سپس با زجر راهی مدینه کن» و بواسطه مقاومت نستوه این پیرمرد او را به «ربذه» بیابانی بدون آبادانی تبعید کردند.

شهادت میثم تمار شاگرد ممتاز امیرالمؤمنین به علت نقل حدیث بود. میثم بر سردار فریاد می‌آورد یا ایها الناس من اراد ان یسمع الحدیث المکنون عن علی بی ایطالب...! «ای مردم اگر کسی می‌خواهد احادیث مستور و نقل نشده از علی بن ابی طالب را بشنود بیاید» (کشی، ۱۳۱۲، ص ۸۰؛ مجلسی، ۱۹۱۳، ج ۴۲، ص ۱۳۳). مردم جمع شدند و میثم احادیثی را که در سینه‌ها حبس بود و دانایان جرأت گفتن آنها را نداشتند، بازگو کرد. ابن زیاد که نمی‌خواست پیشگویی علی (ﷺ) درباره میثم و رفتار زشت او صادق آید گفته بود: دست و پایت را خواهم برید، اما زبانت را قطع نمی‌کنم. اما با شنیدن خبر حدیث خواندن میثم، دستور قطع زبان او را بر سر دار داد.

رشید هجری یار و شاگرد دیگر مکتب علی (ﷺ) هم مشابه همین سرنوشت را پیدا کرد و در لحظات آخر عمر به اطرافیان گفت: قلم و کاغذ بیاورید تا سخنان مولایم علی را که به من آموخته برای شما بگویم و این در حالتی بود که بدستور ابن زیاد دست و پایش را بریده و او را روانه خانه‌اش کرده بودند (مجلسی، ۱۹۱۳، ص ۴۲). و منع حدیث همچنان تا بسال صدم هجری دوام پیدا کرد و عمر بن عبدالعزیز اولین کسی بود که خدماتی به خاندان آل‌الله نمود از جمله اینکه به مردم مدینه نوشت آنچه را از احادیث پیامبر (ﷺ) می‌دانید بنویسید که من می‌ترسم علم و دانش نابود گردد.

اینها گوشه‌هایی از تلاش امیرمؤمنان در مقابل انحراف‌هایی بود که در نقل حدیث از سوی دستگاه حاکمه ایجاد می‌شد، و امیرمؤمنان در مقابل این حرکت با



تدبیر ویژه و حکمت بی‌بدیل خود ایستادگی می‌نمود و به صورتی پنهانی در جمع احادیث همانند جمع قرآن کریم تلاش نمود. و در کنار مصحف او کتابی بنام «جامعه» شکل گرفت، که این مجموعه گران قدر از امام علی (علیه السلام) بود که به ودیعه به ائمه معصوم سپرده شد که گاه و بیگاه ائمه (علیهم السلام) به اصحاب ویژه خود نشان می‌دادند و آنان از آن حدیث استخراج می‌نمودند و بر اساس اسنادی چون «بصائرالدرجات»، «اصول کافی»، «الوافی»، این مجموعه از پوست گاو و هفتاد زراع بوده است. و این مجموعه خود مستندی در فقه جعفری در زمان امام صادق (علیه السلام) محسوب می‌گردید.

### موضع‌گیری علی (علیه السلام) در برابر بدعت، جهل و خودمحوری

امیرمؤمنان (علیه السلام) در اعلام سیاست‌های خود دلیل حقانیت علوی را این گونه می‌شمارد می‌فرماید: *والله ما كتمت وشمه ولا كذبت كذبة ولقد نبئت بهذا المقام وهذا اليوم الاوان الخطاب يا خيل شمس*؛ «به خدا سوگند که هرگز نه اهل کتمان بوده‌ام و نه کلمه‌ای از حق را پوشانده‌ام و نه هرگز حول کذب و دروغ گشته‌ام. از روز نخست به این جایگاه و منصب و مسؤولیت آگاهم ساختند. آگاه باشید که خطا و گناه مرکب‌های بدرفتاری هستند که (علی نه گرایش بدان داشته و نه به سوی باطل گام گذاشته)» (نشتی، ۱۴۱۱ هـ، خ ۴/۱۶، ص ۱۰). لذا در ادامه می‌فرماید: «حق و باطل پیوسته در مقابل هم هستند و هر کدام را طرفدارانی است. اگر باطل با طرفداران زیاد پیروز شود، جای شگفتی نیست؛ زیرا از دیر باز این گونه بوده که حق در اقلیت بوده» و امید علی آن است، که حق فراگیر شود و رو به تزاید نهد. همچنین در بیان موضع‌گیری خود در برابر بدعت و جهل و جذب مردم عامی و نادان و حیل‌های گروه‌ها و فرق باطل می‌فرماید: *ان ابغض الخلائق الى الله رجلان، رجل وكله الله الى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعة و دعاء ضلالة... و رجل قمش جهلاً، موضع في جهال الأئمة، غار في اغباش الفتنة؛* «همانا می‌غوض‌ترین خلائق نزد حق دو دسته هستند کسی که خدا او را به خودش واگذار کرده و از راه راست دور افتاده، شیفته بدعت است و مردم را به گمراهی می‌کشاند. ... و کسی که از روی جهالت مجهولاتی را یافته و در میان مردمان عامی و نادان امت جایگاهی پیدا کرده و در تاریکی‌های فتنه فرو رفته است»

دشتمی، ۱۴۱۱ هـ خ ۱۷/۳-۱، ص ۱۰). سپس در ادامه، راجع به چنین شخصیت‌های دروغین که داعیه داوری و قضاوت بر مبنای علم در میان مردم را دارند و چونان عنکبوت بر بافته‌های خویش سوارند و چونان کسانی که راه خود را نمی‌دانند تا در مقام راهنمایی دیگران برآیند و از روی یقین و علم سخن گویند، می‌فرماید: «به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که عمر خود را در جهالت سپری می‌کنند و در تاریکی و گمراهی می‌میرند و به کتاب خدا بی‌اعتنایند و در میان آنان کالایی پایین‌تر از قرآن و حکم خدا نیست و حال آنکه اگر آن را چنان که هست بخوانند متاعی گرانباتر از آن وجود ندارد (لیکن به سبب مقاصد سوء) آنان کلام خدا را تحریف و مورد معامله قرار می‌دهند؛ این جاست که معروف در نزد آنان زشت و منکر زیبا جلوه می‌کند. اینها اهلیت تصدی حکم را در بین مردم ندارند و شایسته رهبری و پیش‌کسوتی نیستند» (همو، ص ۱۱).

بصیرت امام (علیه السلام) و حق محوری او، اندیشه نفی بدعت و مقابله با نفوذ باطل، رسالت اسلام درباره آیندگان، داشتن ادامه الگوی عملی از دین و... همه از علی بود که حضرتش را به مثابه نگهبان و پاسدار حریم دین از بروز هر انحراف و شکاف و بیراهه دور می‌ساخت. زیرا انحراف‌های اجتماعی، فکری و دینی در ابتدا با زاویه بسیار کم آغاز و سپس لحظه به لحظه بر فاصله و شکافش افزوده می‌گردد؛ لذا اسوه کامل دین و «امام مبین» با تمام دقت و ریزبینی و آینده‌نگری از بروز این موانع و مشکلات بشدت جلوگیری می‌نمود. گاهی درصدد اصلاح شبهات فکری بر می‌آمد و گاه درصدد اصلاح امور اجتماعی و آن جا که ضرورت اقتضا می‌کرد در مقابل حاکم و خلیفه بعنوان راهنما و مشفق دلسوز می‌ایستاد و به بیان حقایق می‌پرداخت. گاه درصدد معاضدت و حمایت بر می‌آمد و در برابر دشمنان خارجی دین به دفاع می‌پرداخت. این زیبایی‌های اندیشه و عمل شاهی گویا بر کمال بی‌حصر و از خودگذشتگی مردی است که جز «حق» به چیزی نمی‌اندیشید و تلاش او زدودن پیرایه‌ها از دین بود.

## موضوع‌گیری در بیدارسازی خلفا

علی (علیه السلام) با صراحت و قاطعیت به خلیفه سوم می‌گوید: همانا افضل بندگان، امام عادل است که خود هدایت شده و هدایت‌گر است<sup>۱</sup> چنین امامی «اقام سنه معلومه و امارت بدعه مجهوله» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ ۶/۱۶۴). اولین کلام او خط بطلان بر بدعت و بیراهه روی است؛ لذا بدنبال این کلام می‌فرماید: ای خلیفه! بدترین مردم در نزد خدا امام جائز است که هم خود همراه است و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند، که سنت راستین نبوی را می‌کشد و بدعت‌ها را احیا می‌نماید.<sup>۲</sup>

در تعبیر دیگری در همین خطبه می‌فرماید: «ان السنن لثیره لها اعلام وان البدع نظاهره لها اعلام» (همو، شیوه‌های راستین و سنت‌های درست [که پیامبر آن را بنا نهاد] چون خورشید نورانی روشن و شناخته شده است [و اهل آن هم معلومند] و برایش نشانه‌هایی است. بدعت هم آشکار و معلوم است و نشانه‌هایی دارد که انسان‌های بصیر و وارسته از کتمان و طمع و بطلان و تمایلات کاملاً آن را می‌شناسند. سپس در مقام هشدار به خلیفه می‌فرماید: «و آئی انشدک الله الا تکون امام هذه الامة المقتول»، ای خلیفه من تو را به خدا سوگند می‌دهم که آن گونه عمل نکنی که امام مقتول در این امت باشی که گفته شد. در میان این امت مقتدایی کشته می‌شود که باب کشتار را از این جا آغاز می‌کند و بواسطه آن امور بر مسلمین مشتبه می‌شود و فتنه و فساد در میان آنان گسترش می‌یابد، تا آنکه حق از باطل شناخته نمی‌شود و مردم به سختی در فتنه غوطه‌ور می‌گردند. پس از آنکه عمری از تو گذشته، ابزاری مباش برای «مروان» که هر کجا خواست تو را چون حیوان به غارت گرفته براند» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ ۶/۱۶۴).

امام در این عبارات هم جایگاه خلیفه را در پیشگیری از بدعت و تحریف و ترویج باطل بیان می‌کند و هم جایگاه آن را در سلامت فکری و مسیر حرکت

۱- «فاعلم ان افضل عبادالله امام عادل هدی و هدی فاقام سنه معلومه و امارت بدعه مجهوله».

۲- «و ان شر الناس عندالله امام جائز ضل و ضل به فامات سنه مأخوذه و احیا بدعه متروکه» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ، ۶/۱۶۴).

اجتماعی مردم بیان می‌نماید و هم مبانی احکام و قوانین اسلامی را بر سنت نبوی و آیات وحی مستحکم می‌سازد.

لذا در حرکت به سمت بصره برای جنگ با ناکثان به ابن عباس می‌فرماید: به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر اینکه حق را با آن به پا دارم و یا باطل را دفع نمایم.<sup>۱</sup>

نیز در فلسفه پذیرش حکومت از سوی خود می‌گوید<sup>۲</sup> خدایا تو می‌دانی که هدف ما در حکومت قدرت و ثروت و دنیا و حطام آن نیست «ولکن لئلا نرد المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک فیما من المظلومون من عبادک وتقام المعطله من حدودک» (همو، خ ۳/۱۳۱).

در این عبارات، همانند عبارات سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) دغدغه امام از تثبیت احکام الهی بر محور دین در جامعه و سالم‌سازی هویت یک حکومت دینی بر پایه سنت صحیح نبوی و فرمانهای الهی کاملاً آشکار است که این گونه حرکت ائمه (علیهم السلام) حتی در ابعاد سیاسی و حکومتی خود ریشه‌ها و مبانی زیر ساخت فقه جعفری را بر شاکیه سنت نبوی و حراست و مصونیت بخشی علوی، شکل می‌بخشد و قوام می‌دهد.

لذا به مالک اشتر در ولایت مصر می‌فرماید نخست در کار خلفا دخالت نمی‌کردم؛ بعد دیدم مردم [بواسطه عدم آشنایی خلفا با دین] از اسلام رویگردان می‌شوند. آن جا بود که دخالت را بر خود لازم دیدم و ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم... «ان اری فیہ ظمأ او هدماً، تكون المصیبه به علی اعظم من فوت ولايتکم التي انما هی متاع أيام قلائل» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ ک ۵/۶۲). آری اندیشه علی در تمامی لحظات عمر بقای دین و استحکام و ثبات قوانین، پیشگیری از هر گونه شکاف، انحراف، هدم و تخریب شاکیه دین حق بود. به همین دلیل در زمان خلفا چونان حراست‌گر و مراقبی که دیدبانیش همه ابعاد حکومت و افق حاکمان را زیر نظر دارد، و هر کجا حکمی، قضاوتی، امری، عملی بر خلاف قرآن و سنت نبوی مشاهده می‌کند،

۱- «قال عبدالله ابن عباس دخلت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بذی قار و هو یخسف نعله فقال لی: ما قیمه هذا النعل؟ فقلت: لایمیه لها! فقال علی: والله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ، خ ۳، ص ۱۸).

۲- اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافساً فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام (همو، خ ۳/۱۳۱).

بلافاصله مداخله می‌نماید و مطابق کتاب و سنت قضا و حکم می‌نماید. کار به جایی می‌رسد که خلیفه دوم به رغم همه مصائبی که برای خاندان علی بعد از پیامبر (ص) آفریده بود، در حمایت و هدایت علی (علیه السلام) از او ۷۰ بار می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر» و این حمایت و حراست، عنایت به حفظ دین و قوانین آن بود در دفاع از کسانی که در تضییع حق و جایگاه علی (علیه السلام) از هیچ گونه تعهدی دریغ نداشتند. برای اینکه شبیه از اذهان زدوده شود که علی (علیه السلام) به همکاری با خلفا برخاسته، می‌گوید: <sup>۱</sup> «در بحران آن حوادث به پا خاستم تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار یافت و آرامش برقرار گردید». سپس می‌گوید «من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لیکن از اینکه بی‌خردان و تبهکاران این امت حکومت را به دست بگیرند، بسیار نگران و اندوهناکم» (مموک ۹/۶۲-۶).

در بیان علت ترغیب و توبیخ مردم در اقامه حق می‌فرماید: <sup>۲</sup> «اگر این حوادث نبود، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنش‌تان نمی‌کردم و شما را به وحدت و جمع‌گرایی دعوت و تحریض نمی‌نمودم و به حال خود رهایتان می‌کردم، آن گاه که شما سر باز می‌زدید» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ. ب ۱۱).

این اندیشه الهی در تلاش و حرکت و کلمات و سخنان همه اهل بیت سلام الله علیهم جلوه‌ای نمایان و افتخار آفرین دارد و تمامی آنان از اولین تا آخرین در تداوم سنت نبوی و سیره علوی پیوسته تلاش می‌نمودند و در عین آنکه از انحراف در امر حکومت شکوه می‌نمودند، جایگاه راستین خلافت علوی را در استمرار حاکمیت نبوی بیان می‌نمودند و تأثیر این مسأله را در هدایت مردم و ثبات دین و حکومت استقرار حکومت اسلامی پیوسته برای مردم بازگو می‌کردند. لذا اگر فاطمه (س) می‌فرماید «طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقه» «خداوند طاعت ما را موجب قوام نظام دینی و امامت ما را برای ممانعت از تفرقه قرار داد» (ممو، ص ۱۹)، یا می‌فرماید: «مثل جایگاه محوری امام مثل محوریت خانه خداست که همه به سوی آن می‌آیند و موجب وحدت امت است نه آنکه او به سراغ مردم برود» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۳۶، ص ۲۵۳). می‌خواهد این مسأله را برای مردم تفهیم نماید که

۱- «فنهضت فی تلك الأحداث حتی زاح الباطل و زهق و واطمانَ الدین و تَنَهَّه».

۲- «فلولا ذلك ما اكثرُ تأليبکم و تأنیبکم و جمعکم و تحریضکم و لتركتمکم ان ابيتم و ونیتم».

اندیشه توحیدی جز با محوریت امامت مردان حق تداوم ندارد و این مردمند که باید به حمایت از امام خویش حرکت نمایند و به سوی او بشتابند و از بیعت و همراهی و اطاعت او دریغ نورزند تا بشریت روی سعادت ببیند. لذا سوگند یاد می‌کند که: **والله لو تركوا الحق على اهلهم و اتبعوا عتره نبيهم لما اختلف في الله اثنان؛** «به خدا قسم اگر حق را به اهل آن واگذار می‌کردند و اطاعت عترت پیامبر (ﷺ) را در کنار قرآن بر می‌گزیدند، هرگز میان دو نفر اختلاف ایجاد نمی‌گشت» (همو).

و حضرت باقرالعلوم (ع) می‌فرماید «اسلام بر ۵ رکن قوام یافته و آن نماز و زکات و روزه و حج و ولایت است»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۳۰). فریادی که برای ولایت زده شد، برای هیچ یک این موارد صورت نگرفت، زیرا اتمام و اكمال همه اینها بواسطه ولایت است و فریاد غدیر برای ولایت صورت گرفت و نیز فرمود: **«انها مفتاحهن»** زیرا ولایت کلید همه اینهاست **والوالی هو الدلیل علیهن؛** «و والی خود دلیل راهبردی به سوی آنهاست» (کلینی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۵). اگر پیامبر (ﷺ) فرمود **من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة** (همو) (که این حدیث از فریقین متواتر است) همه مبین نقش محوری ولایت در سکان‌داری اسلام و وحدت اندیشه دینی است بر این اساس مهمترین زیر ساخت فقه شیعی سلامت اندیشه ولایی است و نظام‌مندی این فکر و حفاظت از آن به ادوار قبل از امام صادق (ع) بر می‌گردد، بلکه مبانی فقه جعفری به دست رسول گرامی و سپس امیرالمؤمنین شکل گرفت. امویان همه تلاش خویش را در محور چنین رستاخیزی به کار گرفتند، اما مبارزات و روشنفکری ائمه و جهاد و دفاع آنان توطئه‌ها را نقش بر آب کرد. و از همین جا امامت در اندیشه تشیع راستین در زمره اصول دین قرار گرفت و جایگاه آن بمنزله **«قطب من الرجا»** محور و سنگ زیرین آسیا شده (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ ۱/۳) و این کلام علی (ع) در حاکمیت نه تنها مبنای اندیشه شیعی، که مبنای تداوم اندیشه شیعی در گرایش‌های کلامی، فلسفی و فقهی بود.

بر همین پایه شیعه از همان زمان رحلت پیامبر (ﷺ) به رغم قلت و محدودیت و ممنوعیتی که طایفه غوغاگران و حامیان سقیفه برایش ایجاد کرده بودند، در

۱ - بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یجد بشیء کما نودی بالولاية.

مقابله با بدعت‌ها و التباس و انحراف به پیروی از امامان معصوم خویش ایستاد و اهتمام بر جمع‌آوری قرآن، حفظ و اعراب‌گذاری کرد و تداوم کتابت کلمات پیامبر (ﷺ) توسط امام و مجاهدت حضرتش صورت گرفت و سپس توسط صحابی آنان ادامه یافت. بر همین اندیشه بود و اگر حضرتش نسبت به «تَمَصُّص»<sup>۱</sup> ابن ابی قحافه شکوه بر زبان می‌آورد و می‌گوید: «او در حالی جامه خلافت را پوشید که بر اندام او هرگز شایسته نبود و او که خود می‌دانست سیل علوم (نبوی) از دامان کوهسار من جاری است و دامنه اندیشه مرغان دور پرواز هرگز به بلندای اندیشه علی نتوانند رسید، با این وصف، خردمندانه و با سختی فراوان ایستادم و حال آنکه «فی‌العین قذی و فی‌الحلق شجاً» (ممو، ج ۴/۳). اینها و بسیاری دیگر از این گونه بیانات حاکی از آن است که ائمه (علیهم‌السلام) درصدد بودند مسیر اسلام از صراط مستقیم حقیقت و حقانیت هرگز جدا نشود و بلایا و تمایلات و هواهای فرق و اقوام و ملل، این دین حنیف ابراهیمی را از جایگاه واقعی خود خارج نسازد تا رسالت خاتمیت این پیامبر و جامعیت این دین جهانی محقق گردد.

### نقش قضاوت‌های علی (علیه‌السلام) در شاکله فقه جعفری

یکی از ویژگی‌های خاص امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) که نه تنها ترسیم‌کننده مبانی قضا در فقه جعفری بود، تئوری جامع و سیستمی قضای اسلامی را در عمل به خوبی تشریح می‌نمود شیوه‌های برخاسته از حکمت، عدالت، در عین حفظ کرامت و حیثیت بزه دیده و بزه‌کار برای تاریخ بشر بود. از نمونه‌های بارز ویژگی‌های انسان کامل در وجود مبارک امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، نوع قضاوت‌های حضرت در دعاوی و محاکم قضایی زمان خویش بود که زبان دوست و دشمن را به عجز در مقابل او وادار نمود.

پیامبر عزیز (ﷺ) که خود «ما یطق عن‌اللهی» (نجم، ۳ - ۴) است، درباره قضاوت علی (علیه‌السلام) فرمود: «بهترین امت من در قضاوت علی بن ابی طالب است» (ری‌شهری، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱۱، ص ۰۷). در تعبیر دیگری رسول‌خدا (ﷺ) فرمود: «أقضى امتی و أعلم امتی بعدی علی» (ممو) و در منابع اهل سنت این گونه فضایل علی (علیه‌السلام) بی‌شمار

۱ - اشاره به خطبه شقشقیه

است از آن جمله ابن حنبل در «فضایل الصحابه» مسند از خلیفه دوم نقل می‌کنند که او می‌گفت: «علی بین ما قضاوت می‌کرد» (همو، ص ۸) و این اهتمام بر قضاوت بر همان مبنای کلام شیعی است که حاکم الهی سه وظیفه خطیر دارد اول حاکمیت و اداره حکومت اسلامی و دوم قضاوت و داوری عادلانه و حفظ استقلال قضایی و سوم افتاء و صدور فتوای دینی که همین اندیشه در فقیهان اندیشمند شیعی از جمله حضرت امام خمینی (ره) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

خاستگاه قضا در ازمنه بعد از علی (علیه السلام) هم در فقه شیعی بر مبنای اسلوب حضرت در زمان خود بود. یعنی اگر ویژگی‌های زمان و مکان افراد و خصوصیات جزئی محکمه و دعوی را کنار بزنیم و اصول و قواعد کلی قضا را بخواهیم انتزاع کنیم، ریشه این اصول بصورت جامع در شیوه‌های عملی و نظری امام (علیه السلام) موجود بوده است. لذا امام باقر (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: برای احدی از مردم قضاوت بحق صورت نگرفته مگر آنکه اصل و ریشه آن از ما اهل بیت بوده است و اگر نظرات متعدد شوند در امور قضا، نظر خطا از آن مردم است و نظر حق و صواب، نظری است که از سوی علی (علیه السلام) صادر گردیده است (کلینی، ۱۴۰۱ هـ.ج. ۱، ص ۳۹۹).

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید «ما رایت علیاً قضی قضاةً آلاً وجدت له اصلاً فی السنه» (همو، ص ۱۲). در این تعبیر امام (علیه السلام) صراحتاً در عین آنکه ریشه اصول حاکم بر قضا را در سنت قضایی منصوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌شمارد، شیوه حضرت را مستند بر سنت قلمداد می‌نماید. چنان که از مصادیق قضایی در شیوه عملی حضرت می‌توان اصولی را استخراج نمود که جدای از خصوصیت‌های خاص و الغای جزئیات در قضایای خارجی می‌توان قواعد و ملاک‌هایی را بعنوان قضایای حقیقی و اصول شرعی بیرون کشید که در هر زمانی راهگشا باشد. از جمله موارد زیر را می‌توان اصول برخاسته از شیوه‌های قضایی حضرت نام برد:

**الف - اصول تأمین کننده منافع جامعه، مثل اصل عدم تأخیر در اجرای حدود، اصل ممنوعیت مجازات مجرم در سرزمین دشمن و اصل تناسب میان جرم و مجازات.**



ب - اصول مربوط به پیشگیری از جرایم، مثل اصل علنی بودن دادرسی‌ها، اصل علنی بودن مجازات‌ها، اصل ضرورت اصلاح و بازپروری مجرم و اصل احترام به حقوق بزهدیده و بزهدکار.

ج - اصول مربوط به شیوه اجرای مجازات‌ها، مثل اصل ممنوعیت اجرای حدود به وسیله مستحقان حدود، اصل ممنوعیت مجرم در هنگام ضعف و بیماری جسمی، اصل ممنوعیت مجازات مسلمان در سرزمین بیگانه و به دست غیر مسلمین، اصل رعایت عدم تعدی به هنگام اجرای مجازات بواسطه بی‌توجهی به سردی و گرمی هوا. یعنی در شاکله نظام قضایی اسلام اجرای مجازات در ساعات بسیار گرم یا بسیار سرد ممنوع اعلام گردیده است.

د - اصول تأمین کننده حق متهم، مثل اصل علنی بودن دادرسی، اصل دفاع متهم از حق خود، اصل پذیرش وکالت در دعاوی، اصل تکلیف قاضی به تحصیل و ارزیابی ادله، اصل برائت در ناحیه مجرم تا اثبات جرم، اصل ضرورت نهادهای کارشناسی، اصل ممنوعیت اقرار به دلیل ترس، تهدید و شکنجه، اصل جواز رسیدگی مجدد و غیرقطعی بودن احکام و دادگاه کارشناسانه برای تجدید نظر.

ه - اصول بازدارنده سیستم قضایی و عاملان آن از بی‌عدالتی، مثل اصل تساوی افراد در برابر قانون، اصل تساوی افراد در برابر دادگاه، اصل لزوم نظارت بر کار دادگاه، اصل جواز رسیدگی مجدد، اصل جواز تفکیک نهادهای تحقیق و رسیدگی.

در این جا بعنوان نمونه، یک حکم قضایی را که در تاریخ فقه در دعاوی بدان استناد می‌شود، بیان می‌نماییم: امیر مؤمنان در زمان خلیفه دوم از جایی عبور می‌کردند که زنی دیوانه را برای اجرای حد بدستور خلیفه به سوی تأدیپ‌گاه می‌بردند. وقتی قضیه این زن بر ایشان کشف و اثبات شد، به سرعت به سوی خلیفه آمدند و به او فرمودند «*أولاً تذكر أن رسول الله قال: رفع القلم عن الثلاثة عن الصبي حتى يحتمل وعن المجنون المطلوب حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ، قال صدقت فحلى عنها*» (ری شهری، ۱۴۲۱ هـ ج ۱۱، ص ۲۳). این روایت خاستگاه بسیاری از احکام مدنی و جزائی گردید مثل نفی تکلیف از کودک نابالغ و نفی تکلیف و عقوبت از مجنون و رفع عقوبت از انسانی که نائم و غافل است از نوع عمل خود، و بر اساس علم و ادراک و انتخاب،

فعلی از او سر نزده است که الغای خصوصیت و تنقیح ملاک و کشف علت تامه از اموری است که در فقه جعفری بعنوان یک قاعده عقلی مورد استفاده است و در قضایای جزئی و خارجی عمدتاً ائمه (علیهم السلام) بویژه امیرمؤمنان کلیدهای استخراج اصول کلی را در حاکمیت و قضاوت در پس نوع رفتار و گفتارشان به خوبی می‌آموختند که از آن جمله کاربری حدیث «رفع قلم» است.

و نیز در مورد زنی دیگر که به اضطرار مورد تجاوز قرار گرفته بود و در معرض اجرای حد قرار گرفته بود فرمودند: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره، ۱۷۳) که اصل نفی حکم در اضطرار بدون قصد تعدی از آن استخراج می‌گردد.

تاریخ حیات علی (علیه السلام) چه در زمان حاکمیت حضرتش، چه در زمان خلفا و چه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشحون از این امور کارساز و اصول کاربر بود. لذا از سویی در تمامی لحظات چون پاسبانی مراقب عدم تحریف و انحراف بود و از سویی دیگر بنیانگذار اصول و قواعد برای بازماندگان. چنان که در مستندات فقه جعفری توسط صادقین (علیهم السلام) بسیاری از این قضایا مورد استفاده و تأمل و تحلیل قرار گرفته و به عنوان مستندات فقهی - اصولی معرفی گردیده است.

در توصیه‌های نظری خویش، پیوسته بر تثبیت اصول ارزشی و برخاسته از عدل و حکمت توصیه می‌فرمودند در خطاب به محمدبن ابی‌بکر فرماندار مصر می‌فرماید: «وَأَسْبِغْ فِيهِمْ فِي الْحِظَّةِ وَالنَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا تَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛» «ای فرماندار! چه در نیم نگاه و چه در نگاه تامت با مردم به تساوی رفتار کن، تا قشر بالای جامعه بر تو طمع نکند و همچنین ضعفای مردم از عدل تو مأیوس نشوند، زیرا همه عمل شما در محضر حاکم هستی حاضر است» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ، ن ۱/۲۷، ص ۱۵۳).

اینها همان اصول حاکم بر قضاست که فرای از «افراد» و «ابزار» بعنوان «اهداف» منتهی به عدالت و قسط در کلام علی (علیه السلام) ترسیم می‌شود. این منطق در هر زمان و مکانی کارآمدی دارد که اصولی چون اصل تساوی افراد در برابر قانون و اصل تساوی افراد در برابر محکمه، اصل تأمین کننده حق متهم، اصل تکلیف قاضی به ارزیابی صحیح ادله فرای از روابط و دوستی‌ها و ... از آن بدست

می‌آید. حتی دقت‌ها و ظرافت‌ها در کلام علی (علیه السلام) به جایی می‌رسد که باید قاضی تساوی قلبی بین طرفین ایجاد نماید و میزان گوش دادن به کلمات طرفین یکسان باشد و محل استقرار قاضی نسبت به طرفین از تساوی لازم برخوردار باشد. آیا چنین اسلوب حق‌مدار و عدالت‌گستر و کرامت‌پروری در نظام‌های حقوقی فرا دینی یافت می‌گردد؟

در قضیه دیگری اشعث بن قیس با مردی دعوی حقوقی داشته و می‌بایست توسط نظام قضائی علی (علیه السلام) در فردایی به محکمه وارد شوند. وقتی اشعث شب قبل حلوانی را به در خانه علی (علیه السلام) می‌آورد؛ حضرت به محض آنکه گمان فعل را در تأثیر بر محکمه استشمام می‌کند، می‌فرماید: «زنان بچه مرده بر تو بگیرند آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته و جن‌زده شده یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست چوبی را از دهان موری ستانم، هرگز چنین نخواهم کرد» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ ۲۲۴، ص ۳۲۹).

این گونه موارد از حکمت نظری و عملی امیرمؤمنان در ازمنه بعدی پیوسته مورد توجه ائمه (علیهم السلام) قرار گرفته که از آن جمله صادقین (علیهم السلام) در آموزش و تحاکم بین مؤمنان و مسلمین از این شیوه استمداد می‌جستند و بدان استناد می‌نمودند و در بیان ادله شرعی به شیوه و سیره جدشان علی (علیه السلام) بعنوان برهان قاطع تمسک می‌نمودند و در متون روایی وافر دیده می‌شود که بیان این گونه است «عن ابیه او عن ابائه عن امیر المؤمنین (علیه السلام)» یعنی بالاترین ویژگی فقه جعفری استناد به سنت نبوی و شیوه علوی است. بالاخره این گونه رفتار حکمت‌مدارانه برای تاریخ بشریت موجب حیرت بوده است و تا به امروز فرزندی هم چون علی (علیه السلام) در اقامه حدود خدا زاده نشده است. لذا تمسک به شیوه او تنها سلوک شرعی است که از وجوب عقلی و کارسازی فرادینی برخوردار می‌باشد.

### گشایش ابواب معارف به صحابه خاص در یک مجلس

یکی از شیوه‌های راستین حضرت در حفاظت و حراست دستمابه‌های وحی و پیام نبوت بیان یکجای بسیاری از معارف است در جلسات ویژه‌ای که با صحابه خاص یا اهل معرفت و اسرار خویش داشتند، درست مانند شیوه پیامبر با

علی (علیه السلام) یا با ابوذر و سلمان. دغدغه حضرت آن بود که به رغم مخالفت دستگاه خلافت در نقل آثار نبوی و احادیث، این شیوه را بصورت صحیح استقرار بخشند و از سویی مبانی و اصول معارف دین را دسته‌بندی شده و منظم در اختیار شیعیان قرار دهند، تا آنان از بلیه اجتهاد به رأی، قیاس و استحسان و رویه‌هایی که به انحراف و انسداد اجتهادی انجامد، پیشگیری نمایند. از جمله این موارد حدیث معروف «اربع مئه» است که ابی‌بصیر از محمدبن مسلم و او از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که «حدیثی آنی عن جدی عن آباءه عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) علم اصحابه فی مجلس واحد اربع مائه باب مآ یصلح للمسلم فی دینه و دنیاہ» (صدوق، ۱۴۰۳هـ ص ۶۱۱). و مرحوم صدوق در باب «اربع مئه»، چهار صد خصال آن را یک جا ارائه می‌دهد. در این حدیث مفصل که به دلیل تفصیل از آوردن همه آن خودداری و فقط به ارائه بعضی از فقرات آن اکتفا می‌کنیم حضرت بسیاری از ابواب و اصول بهداشت زندگی جان و روان و بدن انسان را تشریح می‌فرمایند که بسیاری از موارد آن هنوز برای جامعه علمی بشر مکتوم و پوشیده است.

قال (علیه السلام): ان الحجامة تصحح البدن و تشد العقل و الطیب فی الشارب من اخلاق النبی (علیه السلام) و کرام الکاتبین، السواک من مرضات الله و سنة النبی و مطیبه للفم...؛ «همانا حجامت موجب سلامت بدن و استحکام عقل، و پاکیزگی در ناحیه شارب (اطراف دهان) از اخلاق پیامبر و کرام‌الکاتبین است و مسواک موجب رضایت خدا و سنت پیامبر (علیه السلام) و موجب بهداشت و پاکیزگی دهان است».

«... و کوتاه کردن ناخن‌ها موجب پیشگیری از بسیاری از بیماری‌های بزرگ است و روزی را زیاد و آن را یعنی روزی را وارد خانه می‌کند و گسترش می‌دهد. ... شستن دست‌ها قبل از غذا و بعد از غذا موجب زیادی رزق می‌شود و برطرف سازی آثار غذا از لباس چشم را نور می‌دهد. نماز شب موجب صحت بدن و رضایت پروردگار و تمسک به اخلاق انبیاء است و خوردن سیب معده را

۱ - مرحوم مجلسی در وثاقت حدیث اربعمائه می‌گوید: «اعلم ان هذا الخبر فی غایه الوثاقه و الاعتبار علی طریقہ القدماء و ان لم یکن صحیحاً بزعم المتأخرین و اعتمد علیه الکلبینی (ره) و ذکر اکثر اجزائه متفرقه فی ابواب الکافی و کذا غیره من اکابرالمحدثین» (صدوق، ۱۴۰۳هـ ص ۶۱۱).

از پلیدی ازاله می‌کند و جویدن کندر دندان‌ها را محکم می‌سازد و بلغم را می‌برد و بوی دهان را منتفی می‌سازد».

در بخش دیگر می‌فرماید: «صله رحم کنید ولو با سلام باشد. زیرا خداوند می‌فرماید تقوای الهی پیشه کنید خدایی که به نام و یاد او از یکدیگر سؤال می‌کنید و پروردگاری که درباره ارحام به شما امر نموده، او مراقب شماست و قطع رحم نکنید و خدای را در همه مکان‌ها یاد کنید که او با شماست. صلوات بر رسول و آتش را از یاد نبرید که دعای شما بعد از ذکر صلوات قبول است و رسول خدا بواسطه صلوات شما را محافظت می‌دارد».

«فرزندانتان را چیزهایی آموزش دهید که خداوند بواسطه آن به ایشان نفع می‌رساند تا فرق از خدا برگشته و بی‌دین فرزندانان را مورد حمله و غلبه فرهنگی قرار ندهند. ... ازدواج کنید که پیامبر (ﷺ) زیاد می‌فرمود: «من کان یحبّ ان یتبع سنتی فلیتزوج... واطلبوا الولد فانّی اُکثر بکم الّامم غداً».

«در دین خدا قیاس مکنید. عدم قیاس از شاکله‌پذیری دین است و آنان که بعداً می‌آیند و قیاس می‌کنند، دشمنان دین هستند و اولین قیاس‌کننده شیطان بود».

تا این جا که می‌فرماید: «انتظروا الفرج ولا تیأسوا من روح الله فان احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج مادام علیه العبد المؤمن... اکثروا ذکر الموت و یوم خروجکم من القبور و قیامکم بین یدی الله عزوجل تهون علیکم المصائب».

دها و صدها توصیه و حکم در این حدیث چهارصدگانه آمده که همان گونه که در اول حدیث ذکر شده کفایت دنیا و آخرت انسان مؤمن را می‌کند. این گونه احادیث خود منشأ صدور احکام تکلیفی در ابعاد مختلف زندگی گردید رسالت سایر ائمه بویژه صادقین (علیهم‌السلام) ارجاع و عودت مردم در احکام شرعی به همان سنت نبوی و سیره علوی بود و زدودن ابهام‌ها و انحراف‌ها و زوایدی بود که گروه‌ها و فرق دیگر بر آن افزوده بودند.

### عدم انفکاک حاکم سیاسی از حاکم دینی

آنچه که در فقه شیعی تبلوری آشکار و روشن دارد و آن را از جایگاه خاصی برخوردار نموده عینیت سیاست و دیانت است در اندیشه شیعی جایگاه رهبری سیاسی، آن است که در این مکتب باید، حاکم حکومت همان رهبر علمی و دینی مردم باشد. آنچه که موجب شد امر امامت در زمره اصول مذهب در آید، همان جایگاه اساسی امام معصوم (علیه السلام) در رهبری سیاسی و جایگاه محوری ولایت نسبت به عدم تحریف، نفی بدعت‌گذاری، نفی انحراف و التباس در حرکت‌های علمی، سیاسی اجتماعی است و ما به تفصیل در بخش‌های گذشته تأثیر خروج حاکمیت را از جایگاه انتصابی به جایگاه انتخابی در بروز اختلافات و انحرافات بررسی نمودیم و از دیدگاه آیات و روایات بدان پرداختیم. لذا امامت از دیدگاه تشیع راستین، جانشینی پیامبر (ص) در تمامی مسؤولیت‌ها مگر دریافت وحی است و اینکه امام (علیه السلام) از همان جایگاه ولایی برخوردار است که پیامبر (ص) دارد و آن همان «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب، ۶) و مفهوم روشن آن عبارت است از رهبری و قیادت بر کل روابط حاکم بر جامعه اسلامی. در این اندیشه به همان میزان که انسان پروری بر اساس تزکیه و تعلیم مطرح است، کشورداری و تنظیم روابط اجتماعی با خاستگاه عدالت، علم، حکمت با محوریت اندیشه توحیدی مطرح است. در واقع سیاست سعادت‌مندی جمعی شهروندان در نظام سیاسی از اصلاح‌گرایی فردی جدا نیست؛ لذا حاکمیت، قضاوت و افتاء هر سه از مناصب ویژه حاکم اسلامی است و تلاش علی (علیه السلام) چه در ارائه راهبردهای نظری و چه عملی اثبات این حقیقت حکیمانه در متن اندیشه اسلامی بود و بر همین اساس تعبیر فراوان ایشان چون این تعبیر که «مکان التیم من الامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه» (دشتی، ۱۳۶۹ هـ خ ۱۴۶، ص ۱۷۴). یعنی حلقه واسط بین اجزای مختلف دین و قوانین امامت است و نگاه سیستمی به قوانین زمانی به صورت واقعی صورت می‌گیرد که در مرکز نظام قانونگذاری انسان کامل و الهی و اندیشمند و عالم به امور سیاسی جهان بعنوان سرحلقه پیوستگی و انسجام و وحدت، زندگی سیاسی و حاکمیت الهی را به دست گیرد. همان گونه که در اندیشه توحیدی وحدت حاکم بر نظام عالم عامل پیوند کثرات است و ربوبیت تکوینی در میان اشیاء است، عامل پیوند سلسله قوانین در

نظام تشریح و سکandar عرشه نظام اجتماعی مردم که آنان را از تفرقه و تشتت و اختلاف نابسامانی رها می‌سازد، رهبری امام معصوم (علیه السلام) و انسان کامل است. این جاست که بحث «اقاله» خلیفه اول و اعتراف‌های مکرر خلیفه دوم مبنی بر هلاکت او در فقدان اندیشه حکیمانه علی (علیه السلام) کاملاً از محل عقلانی برخوردار می‌گردد. لذا در اندیشه راستین علی (علیه السلام) انسان بدون امام مثل گوسفندی است که از گله جدا شده و طعمه گرگ است «فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّئْبِ» (دشتی، ۱۳۶۹هـ، خ ۸/۱۲۷، ص ۱۲۷، ص ۶۶). از جهت همین نقش محوری امام است که تشیع راستین برای امامانش ویژگی‌های خاصی را چون عصمت، عدالت، نفی هوی و هوس، آگاهی به حقایق دین قائل است و امیرمؤمنان پیوسته در کلماتشان هم جایگاه امام را در نظام سازی و هم ویژگی‌های او را مطرح می‌کند چنانچه در خطبه ۸۷ می‌فرماید: «مَعَادِنُ دِينِهِ وَأَوْتَادُ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ بِصِفِّ الْحَقِّ وَ يَجْعَلُ بِهِ» (مفوی، خ ۸/۱۷، ص ۳۷). امام (علیه السلام) گنجینه رسالت و دین خدا و نگهدارنده زمین است (نگهدارنده زمین از فتن و انحراف‌های انسان‌های هوی‌گرا) اولین قدم در راه احیای عدالت، عدالت‌گزینی خود او و اجتناب از تمایلات نفسانی است. همه هدف‌های خیر مقصد اوست، خود را در اختیار کتاب قرار داده و هر کجا قرآن امر کند، همان جا فرود می‌آید.

خاستگاه فقه سیاسی شیعه از همین جا سرچشمه می‌گیرد و سایر ائمه (علیهم السلام) هم در تحقیق و تبیین این مقصد تلاش می‌کنند. چنانکه امام حسین (علیه السلام) در تبیین مقاصد سیاسی خود و جایگاه امام می‌فرماید: «قَلْعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْإِتْمَانِ بِاتِّسَاطِ وَالذَّابِزِ بَدِينِ الْحَقِّ» یا می‌فرماید: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامِ انْذَابِيَّتِ بَرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ وَيَحْكُ أَتَأْمُرُنِي بِيَعْمَةِ يَزِيدٍ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ» (پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲).

اصل حاکمیت سیاسی معصوم (علیه السلام) همان چیزی است که همه ائمه را در برابر دستگاه جور حاکم و جهل و بی‌خبری آنان از قوانین، بر می‌انگیزاند. لذا هیچ گاه مصلحت‌اندیشانه و چون عالمان بعضی مذاهب مزدور مآبانه حکم صادر نمی‌نمایند این جاست که فقه جعفری، تفسیر جعفری بعنوان یک شیوه غیررسمی و به شکل قاچاق و بعنوان «رافض از سنت» در میان مصلحت‌اندیشان و رویگردانان اصلی نام می‌گیرد.

پس اندیشه حق طلبی در فقه شیعی ریشه در شیوه علی دارد و شاکله مقابله با ناکثان و مارقان و قاسطان از همین جا شکل می‌گیرد. چنان که در یک قضیه تاریخی مردی از علی (علیه السلام) سؤال می‌کند که آیا ممکن است طلحه و زبیر [از پیشتازان اسلام] و عایشه ام‌المؤمنین بر باطل اجتماع کند، علی (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَمْرِفَانِ بِإِقْدَارِ الرَّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ» (مطهری، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ص ۳۰۸). تو باید حق و باطل را بشناسی نه افراد را، افراد را با معیار شناخت حق و باطل محک بزن نه بالعکس. اینها گزاره‌هایی بود از مبانی فقه جعفری در شاکله آموزه‌های عملی و نظری علی (علیه السلام).

### دستمایه‌های فقه شیعی و تلاش صادقین (علیهم السلام)

تمام ائمه اولین رسالت خود را احیای سنت نبوی می‌شمردند و اهداف هر کدام در مبارزه‌های علنی و غیرعلنی، زدودن التباس و افتراء، کتمان و بطلان حقایق به شیوه‌های مختلف گفتاری و رفتاری، تعلیمی و تربیتی بوده است. لذا مهمترین ویژگی عصر صادقین (علیهم السلام) آن است که این دو بزرگوار و این دو امام معصوم (علیهم السلام) تلاششان بر این بود که حق را از باطل، حقیقت را از بدعت و سنت را از گرایش‌های غلط جدا سازند و در یک فضای تیره و تاریک و پر از ابهام که فرقه‌های مختلف فکری و سیاسی در برابر هم به صف‌آرایی و معانده و مقابله برخاسته بودند و اندیشه‌های انحرافی چون مشبهه، مجسمه، مرجئه، جبریه، صوفیه، معتزله و... مخاطراتی را در درون حکومت اسلامی وجود آورده بودند و هیچ یک از آنان توان جداسازی حق را از باطل و کتمان را از حقیقت ایمان نداشتند، با نهایت دقت، چه در آموزش‌ها، چه در پاسخگویی به شبهات و اشکال‌های مردم و چه در فعل و تقریرهای خویش به پالایشی تام و جداسازی احسن، بین سنت نبوی و سیره علوی و اندیشه‌ها و شیوه‌های اختلاطی و آمیزه‌های افراطی و تفریطی بپردازند.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان مجدد و احیاگر دین جدش رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) بر پایه آموزه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) رجعتی عالمانه، مستدل و معقول، پیش روی دنیای اسلام نهاد. تلاش‌هایی از سوی حکومت‌های اموی و عباسی صورت



می‌پذیرفت و از سوی دشمنان خطرناک و دوستان نادان و افراطی، انجام می‌گرفت که حاصلی جز تحریف، کتمان مبادی و اصول و وارانۀ جلوه دادن دین را نداشت، و امام صادق (علیه السلام) در راه خنثی‌سازی این موارد با درایت، تیزبینی، احاطه علمی و معرفت تام به مبارزه‌ای جدی و تلاشی غیرقابل وصف پیوسته اقدام می‌نمود و حرکتی به مثابه یک انقلاب عظیم را در دوران حیات خویش شکل می‌داد که نمونه‌های آن در مباحثات مکرر با عالمان فرق و مذاهب، مکاتبات حضرت در ابعاد مختلف با اهل اندیشه و کلام و آموزش‌های بایسته و پیوسته به فقیهان شیعی و صحابه عصر خویش، در تاریخ به خوبی مشهود و ملموس است و بنیانگذار فقه جعفری با تلاش الهی خویش بنیان یک حرکت نوین علمی و بی‌نظیر را در عالم اسلام نهاد که آثار آن در تمامی ادوار منشأ پاسخگویی در عین تحول و پویایی گردید. اگر فقه شیعی در طول قرون و اعصار متمادی قدرت بر حل معضلات و مسائل مستحدث و غیره پیدا کرد و بدور از افراط و تفریط، جمود و التقاط، مسیر فعال خود را در تاریخ فقه گشود و از بلایایی چون «انسداد باب اجتهاد» مصون و از ظن‌گرایی و عقل‌محوری مفرط بر اساس «اجتهاد به رأی» و قیاس و استحسان و استصلاح بدور ماند و هرگز به نقیصه کمبود دستمایه مبتلا نگردید و به اصول فراوان و قواعد کارساز فقهی دست یازید، همه از آن جهت بود که صادقین بویژه امام صادق (علیه السلام) تمامی مفاد و دستمایه‌های عصر نبوت و امامت را اسلوب مدار و روش‌مند به شاگردان خویش آموزش داد و کاملاً شیوه جداسازی اصول و مبادی را از فروع و استخراج قضایای حقیقی و انفکاک آن از قضایای خارجی، شیوه تدارک علمی کبریات کلی در اصول فقه و یا شیوه‌های جمع بین ادله و نوع مرتفع‌سازی تعارض بین ادله و نیز شناخت اقسام موضوع و حکم را به گونه‌ای سیستمی و ساماندار آموزش داد. لذا امام صادق (علیه السلام) از طرفی اسلوب کارآمد فقه را بر اساس آموزه‌های وحی و سنت نبوی و علوی را به اخلاف خویش انتقال داد و آیندگان را از تلاش پیشینیان برخوردار نمود و از سویی به ارائه اسلوب و شیوه‌های کارآمد برای شیعیان پرداخت و آنان را به پاسخگویی علمی مستند بر وحی و عقل ترغیب و تربیت نمود.

امام خمینی (ره) درباره تلاش هر یک از معصومان برای شکل‌گیری شاکله فقه جعفری این گونه می‌فرماید اصل رجوع عالم به جاهل یک اصل عقلایی است و ائمه (علیهم‌السلام) می‌دانستند که در آینده، شیعه به سبب محرومیت از دسترسی به ائمه (علیهم‌السلام) باید به اخبار و اصول و جوامعی تمسک جویند تا در اجتهاد بدان استناد کنند و نیز در آینده تاریخ خبر از آمدن غیبت کبری و اینکه مردم دچار هرج و مرج می‌شوند، پیوسته می‌دانستند و اینکه در آن زمان لامحاله عوام مردم به علما رجوع می‌کنند و این امر یک نوع ارتکاز عقلایی است و علما هم برای پاسخگویی به مردم نیازمند کتاب‌های اصحابند، از این جهت ائمه به ضبط و کتابت احادیث و نگارش آنها در کتب و حفظ تام آن اهتمامی خاص داشتند، تا متون احادیث دست نخورده به دست علمای متأخر برسد (موسوی‌الخمنی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۱۳).

لازم به ذکر است که در بخش بعدی این نوشتار به صورت تفصیلی به شکل‌گیری فقه جعفری توسط امام صادق (علیه‌السلام) خواهیم پرداخت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### منابع و مأخذ

- ✓ قرآن‌الکریم
- ✓ نهج‌البلاغه

- ✓ ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ
- ✓ الترمذی، عبدالله بن القادر التلمیذی، *تهذیب جامع الامام الترمذی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۴
- ✓ حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳هـ
- ✓ ری شهری، محمد، *موسوعه الامام علی ابن ابی طالب*، مرکز بحوث دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، *الخصال جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه*، قم، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳هـ
- ✓ طبرسی، ابومنصور احمد بن علی ابن ابی طالب، *الاحتجاج*، تصحیح: ابراهیم بهادری و محمد هادی، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۸۰
- ✓ عسگری، سید مرتضی، *نقش ائمه در احیاء دین*، مجمع علمی اسلامی، انتشارات مینو، دانشگاه اصول دین، ۱۳۷۱
- ✓ عظیم زاده اردبیلی، فائزه، *نگرش نوین بر تاریخ و علوم قرآنی*، تهران، انتشارات بنیاد قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ✓ علیدوست، نورالله، *پرتوی از زندگانی امام صادق (علیه السلام)*، مقدمه آیت الله جعفر سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ✓ القزوی، سید محمد کاظم، *موسوعه الامام الاصادق*، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ
- ✓ کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی*، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی موسسه الطباعة و النشر، ۱۳۸۲
- ✓ الکلینی، محمد بن یعقوب، *فروع کافی*، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱هـ
- ✓ همو، *مرآة القعول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴هـ
- ✓ همو، *اصول کافی*، بیروت، ۱۴۱۱هـ
- ✓ گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقها*، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی، ۱۳۷۵

- ✓ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، **فرهنگ جامع سخنان امام حسین**، ترجمه: محمد مویدی، قم، نشر معروف، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ✓ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ
- ✓ مطهری، مرتضی، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، قم، صدرا، چاپ ۱۹، ۱۳۷۲
- ✓ همو، **مجموعه آثار**، قم، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ✓ معرفت، محمد هادی، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، نابع لجامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۵
- ✓ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۳
- ✓ موسوی الخمینی، روح الله، **الرسائل**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۰هـ
- ✓ موسوی البجنوردی، محمد، **قواعد الفقیه**، تهران، عروج، ۱۳۷۹
- ✓ النجاشی الاسدی الکوفی، احمد بن علی بن احمد بن العباس، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجامعه المدرسین، ۱۴۰۷هـ
- ✓ نجفی، موسی، **تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ✓ — — — **نهج البلاغه**، ترجمه: محمدی دشتی، محمد سید کاظم، قم، انتشارات موعود اسلام، چاپ اول
- ✓ هلالی، سلیم بن قیس، **اسرار آل محمد (ع)**، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۸هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی